

ایران پیش از تاریخ

(۱)

فرهنگ و تمدن انسانهای ماقبل تاریخ در ایران

تحقیقات زمین شناسی در ایران نشان داده است در زمانی که قسمت اعظم اروپا از توده های یخ پوشیده بود، فلات ایران از دوره باران، که طی آن حتی دره های مرتفع در زیر آب قرار داشت، می گذشت. بخش مرکزی فلات که امروز بیابان نمکزار بزرگی است در آن زمان دریاچه وسیع یا دریای داخلی را که رودهای بسیار از جبال مرتفع به سوی آن سرازیر می شده، تشکیل می داده است. بقایای ماهیان و صدفها که نه تنها در بیابان بلکه در دره های مرتفع نیز به دست آمده، وضع طبیعی کشور را آن چنان که در چند هزار سال پیش از تاریخ مسیحی بود مجسم می سازد.

در عهدی که آن را می توان بین ۱۰ هزار تا ۱۵ هزار سال پیش از میلاد قرار داد در ایران تغییر تدریجی آب و هوا صورت گرفت، عهد بارانی سپری شد و عهدی که اصطلاحاً آن را عهد خشک نامند و هنوز هم ادامه دارد، جانشین آن شد. در نتیجه کم شدن باران جریان آب رودها بیش از پیش منظم گردید. در این عهد انسان پیش از تاریخ که بیشتر در نجد ایران می زیست در غارها یا پناهگاههای سنگی مسکن و جایگاهی برای خود می ساخت. نمونه ایل قبیل مساکن ضمن حفاری غاری در (تنگ پیده) در کوههای بختیاری واقع در شمال شرقی شوشتر به دست آمده است.^۱



در اینجا انسان برای تهیه خوراک خود به شکار می پرداخت و برای این منظور حیله را بیش از اعمال قدرت به کار می برد. وی به طرز به کار بردن چکش سنگی، تیر دستی، تبری که به چوبدستی شکافدار متصل بود، آشنایی داشت. همه اینها ابزارهای بدوی بودند که بوسیله صیقل، اندکی از ناهنجاری آنها کاسته می شد، ادوات استخوانی از قبیل درفش که از استخوان حیوانات می ساختند، به مراتب کمتر از مصنوعات سنگی متداول بود، لیکن انسان در آن دوره یک نوع ظروف سفالین ناهموار را که به طور ناقص پخته بود، به کار می برد و در پایان دوره سکونت در غار این ظروف از فرط دود خوردگی به رنگ سیاه سیر درآمده بود...

در بازدیدی که آقای «کارلتون س. کون» از دانشگاه ویلادلفیا در سالهای ۱۹۴۹ و ۱۹۵۱ از غارهای «علی تپه» و «کمر بند» (نزدیک به شهر) و غار «هوتو» نزدیک تریجان و غار «رستم قلعه» و غار

۱- ایران از آغاز تا اسلام، ر. گیشمن، ترجمه دکتر محمد معین، ص ۸-۹.

«کله» (نزدیک رستم قلعه) بعمل آورد تحقیقاتی درباره وضع دوران پیش از تاریخ در این نواحی انجام گرفت... در غار کمر بند شش طبقه تشخیص داده شد که روی هم قرار داشت و مجموع این ۶ طبقه به ۲۸ قشر ۲۰ سانتیمتری تقسیم شد. این طبقات از نظر تاریخ میان دورانهای «مزولیتیک» و «نئولیتیک» واقع شده بود.

(توضیح آنکه دوره مزولیتیک بین عصر پالئولیتیک و نئولیتیک به حساب آمده است.)

۱- طبقه بالا شامل آثار دوران نئولیتیک (دوران سنگ جدید) تا عصر حاضر بود.

۲- طبقه زیرین شامل سفالهای دوران نئولیتیک قدیم بود.

۳- طبقه سوم... که در عصر نئولیتیک پیش از سفال قرار دارد.

۴- طبقه چهارم شامل آثار دوران «پالئولیتیک» جدید، یا دوران مزولیتیک بود. (مثلاً چاقوهای کوچک از سنگ چخماق سیاه، ضمناً استخوانهایی شبیه به استخوانهای آهوی پیش از تاریخ... در آن طبقه دیده می شد.)

۵- در این طبقه اشیائی شبیه اشیاء طبقه چهارم پیدا شد، بعلاوه در آن تیغه هایی از سنگ چخماق و قطعاتی از استخوان سگ دریایی نیز دیده شد.

۶- طبقه آخر، شامل خاک رس و شن و ماسه بود که در روی فشرهای آب زیرزمینی قرار داشت... آزمایشهایی که با روش «کاربن» ۱۴ به عمل آمد، نشان داد که طبقات نئولیتیک یا سنگ جدید غار هوتو متعلق به حدود ۶ هزار سال پیش از میلاد است...

باقیمانده های استخوانهایی نیز به دست آمده که یکی از آنها جمجمه یک دختر ۱۲ ساله از نوع انسان نئاندرتال بود. نمونه هایی از غلات و یک چنگال از جنس شاخ حیوان که از عهد نئولیتیک قدیم بود، در این طبقه دیده شد... در دوره مزولیتیک جدید ساکنان غار «کمر بند» زندگی خود را با شکار خصوصاً با شکار آهو

یا بز کوهی و گوسفند و بز وحشی می گذرانده اند، این دو حیوان را در همان زمان تدریجاً اهلی کردند و در خدمت خود قرار دادند. در دوره نئولیتیک قدیم، ساکنان غار مزبور اوقات خود را مصروف تربیت حیوانات اهلی می نمودند و گله های بز و گوسفند خود را به چراگاه می بردند. در دوران نئولیتیک جدید غارنشینان مزبور به کار زراعت پرداختند.

در همان زمان مردم نامبرده با هنر یافتنی و کوزه گری آشنایی پیدا کردند از آن پس پشم و شیر بز مورد استفاده آنان قرار گرفت. کمی بعد خوک و بز کوهی نیز اهلی شد و بنابراین، زراعت و اهلی شدن حیوانات در این ناحیه را می توان در آغاز هزاره چهارم پیش از میلاد قرار داد...

آثاری که از غارهای کمر بند و هوتو پیدا شد، همه مکمل یکدیگرند و به ما اجازه می دهند که در ناحیه مازندران، تحول وجود انسان را از دورانهای یخبندان تا عصر حاضر مشخص نمائیم... اشیاء مکشوف در غارهای رستم قلعه و کلاردشت نیز متعلق به دوران پیش از تاریخ ایران می باشد. در رستم قلعه، نزدیک شهر ساری قاقاقچیان در ضمن کاوشهایشان یک مجموعه ظروف برنزی به دست آوردند که بعداً وارد موزه ایران باستان گردید. بعلاوه با این ظروف برنزی کوزه های گلی خاکستری پررنگ و ظروفی از سنگ مرمر نیز همراه بود.

به اعتقاد «امستد» Olmstead: انسان حقیقی نخست در شرق نزدیک پیدا شده است. پیش از نخستین دوره باران و یخبندان، او به خرد کردن و تراشیدن سنگ چخماق دست زده بود.

با این ابزارهای چخماقی می توانیم جا پای پیشرفت او را از میان دومین، سومین و آخرین دگرگونیهای آب و هوا که هر کدام از آنها به شمار سالهای ما بیرون از اندازه دراز بود، دنبال کنیم... در این سالهای دراز او نه تنها در فن ساختن ابزارهای سنگی و استخوانی پیشرفت کرده بود، بلکه خانواده را پدید آورده بود که از

۱- لویی واندنبرگ، باستانشناسی ایران باستان، ترجمه دکتر عیسی بهنام ص ۵۷۳.

راه شکار نگاهداری می‌کرد. با کندن غار، خانه ساخته بود، نیروهای خطرناک را با جادو رام می‌کرد و خشنود می‌ساخت یا از خود دور می‌راند و به زندگی در قنبر امیدوار شده بود.

نزدیک به پایان دوره سنگ کهن (حجر قدیم) مردمانی از نوع خود ما، در شرق نزدیک زندگی می‌کردند، گاو و گوسفند و بز و خوک، خانگی شده بود، جو و گندم و کتان کشت می‌شد. از آن پس مردمان «شرق نزدیک» به دو دسته جدا شدند: برخی صحراگرد و برخی روستایی مانند گار. در حالی که صحراگردان اصولاً به همان صورت بازماندند، شهرنشینی و فرهنگ در روستاها رشد می‌کرد. برای جلوگیری از تجاوز صحراگردان دیوار می‌ساختند و برای آنکه در جنگ بی سرپرست نمانند برای خود پادشاهی برمی‌گزیدند که مردان روستا را در جنگ رهبری کند. برای آنکه زمین محصول بهتری بدهد نیروهای باروری را می‌پرستیدند... تا نخستین هزاره پیش از مسیح در ایران غربی به عیلامی سخن می‌گفتند، در ارمنستان زبان خلدی، در بین‌النهرین شمالی و غربی خوزی یا متانی... زبان سامی اصلی محدود به عربستان شمالی بود... مردم آموخته بودند که مس ناب را چکش کاری کنند. سپس دریافتند که سنگ مس را می‌توان گداخت و مس را به دست آورد. بزودی زروسیم و سرب را از همین راه به دست آوردند. با ابزارهای فلزی، کشاورزی و صنعت پیشرفت کرد و گل را برای ساختن سفال به کار بردند و با یک چرخ ساده اشکال منظمتری به ظروف خود دادند و با نقش و رنگ به زیبایی آن افزودند. پزشکان به افسون و ورد خود، دانشی از گیاهان خودرو، افزودند.

دکتر گیرشمن، ضمن بحث در پیرامون زندگی انسانهای ماقبل تاریخ «انسان غار» از نقش زنان سخن می‌گوید و می‌نویسد: «در این جامعه بدوی وظیفه مخصوصی به عهده زن گذاشته شده بود، وی گذشته از آنکه نگهبان آتش و شاید اختراع کننده و سازنده ظروف

سفالین بود، می‌بایست چوب دست به دست گرفته در کوهها به جستجوی ریشه های خوردنی نباتات یا جمع آوری میوه های وحشی بپردازد— نخستین مساعی وی در باب کشاورزی در زمینهای رسوبی انجام گرفت و در همان حال که مرد، اندک پیشرفتی کرده بود، زن با کشاورزی ابتدائی در دوره حجر متأخر (نئولیتیک) که اقامت در غار بیدان متعلق است، ابداعات بسیاری نمود.

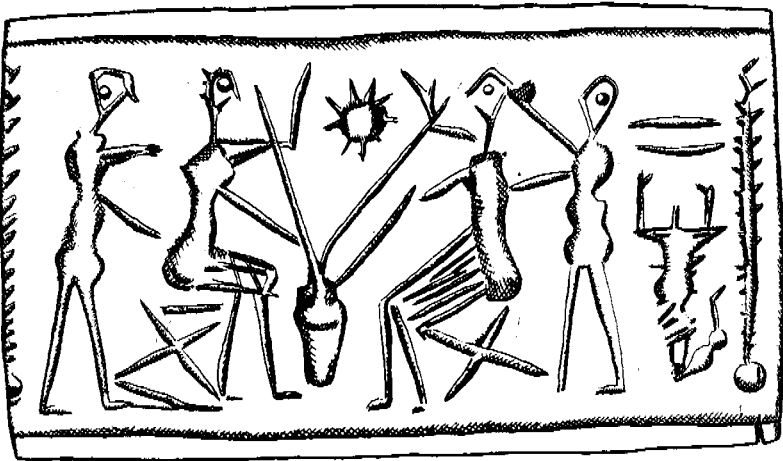
در نتیجه می‌بایست عدم تعادلی بین وظایف زن و مرد ایجاد شود، و شاید همین امر، اساس بعض جوامع اولیه، که زن در آنها بر مرد تفوق یافته (مادرسالاری) بوده است. در چنین جوامعی (و همچنین در جوامعی که تعدد شوهران برای زن معمول است) زن کارهای قبیله را اداره می‌کند و به مقام روحانیت می‌رسد و در عین حال زنجیر اتصال خانواده، بوسیله سلسله زنان صورت می‌گیرد، چه زن ناقل خون قبیله به خالصترین شکل خود به شمار می‌رود. این طرز اولویت زن یکی از امور مختص ساکنان اصلی نجد ایران بوده و بعدها در آداب آریاییان فاتح وارد شده است.

آثار و ابزار و ادوات سنگی و اسکلت‌هایی که در سال ۱۳۳۰ در یکی از غارهای مازندران (غار «هوتو») در نزدیکی به شهر) کشف شد قدیمترین آثار انسانهای ابتدائی ساکن ایران بوده است که متعلق به دوران یخبندان زمین و ابزارآلات متعلق به دوران سنگ کهن (پاله اولیت) است. اسکلت انسانها و ابزارشان تخمیناً مربوط به انسانهایی است که ۷۰ تا ۷۵ هزار سال پیش از میلاد در ایران می‌زیسته اند.

در کاوشهایی که از غارهای بیستون و تخته‌تپه واقع در دره نازلو در شمال دریایچه ارومیه) انجام گرفته آثار دوران مقدم سنگ کهن و از غارلخ اسپور (نزدیک دهکده خونیک در جنوب قائن) آثار متعلق به انسانهای دوران سنگ کهن (مربوط به مرحله ای از تکامل ساختار جامعه بدوی پیش از تشکیل طایفه و کمون است. انسانهای این عهد (نئاندرتال‌ها) به شکار و

۱- امستد شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه دکتر مقدم ص ۴ به بعد.

۱- ایران از آغاز تا اسلام - پیشین ص ۸ به بعد.



«سینان تروپ» یا انسان «پکن» و سپس به انسان «هایدلبرگ» مبدل ساخته است. از مطالعه استخوانهای انسانهایی که در غارهای «هوتو و کمریند» کشف شده اند چنین برمی آید که این قدیمیترین ساکنین کشور ما هنوز کاملاً به صورت انسان نوع معاصر درنیامده بودند و به نوعی از «نه آندرتال» پیشرفته (نظیر آنهایی که در فلسطین کشف شده است) تعلق داشته اند. اینان با وجود درجه پیشرفته تکامل خود هنوز برخی از مشخصات فیزیولوژی یک حیوانی را (از جمله پیشانی عقب رفته و چانه های پیش آمده) از دست نداده بودند و این طور فرض می شود که بدن آنها از پشم فراوان پوشیده بوده است.

کشف جمجمه دخترکی ۱۲ ساله از نوع «نه آندرتال» در غار «کمریند» شاید مؤید آن باشد که تا اواخر مرحله متأخر سنگ کهن، لا اقل در برخی از نقاط مازندران، هنوز تحول «نه آندرتال» به انسان نوع معاصر کاملاً به انجام نرسیده است.

در این مورد شایان تذکر است که ایرانیهای آریایی زبان در روایات خود، تصویری از نخستین انسانها داشته اند که تا حدود زیادی با تحقیقات مردم شناسی معاصر، درباره انسان غارنشین تطبیق می کند. در روایات مزبور چنین آمده است که: کی مرثه (کیومرث) یعنی نخستین انسان به جهانی فرستاده شده بود که هنوز مورد سکونت ددان بود و وی در این

جمع آوری ریشه گیاهان می پرداخته اند، ابزار و اسلحه سنگی داشته و از استخوان حیوانات نیز ابزار می ساخته اند. (و در غار «کمریند» و «هوتو» و «بیستون») آثار دوران متأخر سنگ کهن [در این دوره که به عهد و فرهنگ (اورین یا ک) معروف است انسان (هوموساپی اتس) برای نخستین بار در خانه های مسکونی مشترک می زیسته و زراعت می کرده، ساخت اجتماعی مادر سالاری بوده و هنر اولیه (تصویر حیوانات و مجسمه هایی از زین باردار) که بر روی سنگ و استخوان حک شده از ویژگیهای این دوره است].

بدین سان کشفیات غارهای «هوتو، بیستون، تمتمه، خونیک و کمریند» تحول تمدن انسانی را در کشور ما، از دوران یخبندان یعنی از اواخر دوران مقدم سنگ کهن تا مرحله متأخر آن که به دوران سنگ میانه (مزولیت) می پیوندد، نشان می دهند. در همین دوره متأخر سنگ کهن است که بنا به تحقیقات مردم شناسی، انسان نوع کنونی (هوموساپی اتس) بوجود آمده است. انسانی که در مرحله میانه سنگ کهن می زیسته هنوز کاملاً دارای مشخصات انسان کنونی نبوده است. اینها همان اجداد مستقیم انسان حاضر بوده اند که در مردم شناسی به نام انسان «نه آندرتال» شناخته شده اند و خود در نتیجه تحولاتی به وجود آمده اند که طی صدها هزار سال، انسانهای شبه آن، (آنتروپومورف) را به «پسی ته کان تروپ» یا انسان «جواهر» و

جهان دانی مجبور بود در تاریکی و در درون سوراخ عمیق یا غاری زندانی باشد و ایزد روشنائی و ویرا از چنین وضعی نجات داد. در بسیاری از تعویذات^۱ ضد چشم - زخم که از دوران ساسانی به دست آمده، تصویر همین نخستین انسان نقش شده است. انسان تصویر شده را، در مردم شناسی به نام انسان «پکن» یا «سینان تروپ» می شناسیم. در واقع انسانی که در این تعویذات مجسم شده پشمالو یا گوشهای دراز حیوانی، و اگر چه قائم ایستاده است انگشتان پایش بیشتر به پنجه حیوانات می ماند تا به پای انسان، در دست خود چوبهای کار شده ای را به زمین کوبیده است و پیرامون وی حیوانات بسیار دیده می شوند. یکی از ایران شناسان جمهوری دموکراتیک آلمان در اثر جالبی که درباره ایران باستان انتشار داده است در این باره چنین می نویسد:

ظاهراً، در آن هنگام، بطور منطقی به تصویری از تکامل انسان، رسیده بودند و تصویر انسان بدوی را به صورت آمیزه ای از اجزای انسان و حیوان مجسم ساخته اند^۲.

اگر چه در سال ۱۹۳۵ در جنوب شرقی شیراز (ساحل غربی دریاچه مهارلو) نیز سنگچپه هائی (میکروولیت) مربوط به مرحله سنگ کهن یافت شده اما از کاوشهائی که تا کنون در دشت ایران انجام گرفته آثاری قدیمتر از آغاز دوران سنگ نو (نئولیت) بدست نیامده است.

در نزدیکترین دوران یخبندان عصر چهارم زمین شناسی، یعنی دورانی که شمال آسیا تا شمال امریکا، تمام اروپا و همچنین قله های بلند کوهها از جمله کوههای قفقاز، زاگرس، البرز، دماوند و غیره را قشر ضخیمی از یخ پوشانده بود، کشور ما دارای منظره اقلیمی و جغرافیائی به کلی متفاوتی نسبت به دوران معاصر بوده است می توان این فرضیه را مقرون به صحت دانست که تا دوران سنگ میانه، هنوز از لحاظ اقلیمی،

شرایط سکونت در دشت ایران برای انسان فراهم نبوده است. در واقع در حالیکه طی دوران یخبندان، قله مرتفع جبال ایران، مستور از یخ بود فلات ایران از دوره باران می گذشت بطوریکه حتی دره های کوهستانی نیز زیر آب بود. آنجا که امروز در مرکز فلات ایران کویر بزرگ نمکزاری وجود دارد در آن دوران، دریای بزرگی با برخی جزایر متفرق وجود داشت، چنانکه دریاچه ارومیه در شمال غربی و دریاچه «هیرمند» در جنوب شرقی ایران، بقایائی از آن دریای داخلی هستند. ظاهراً حدود ۲۰ هزار سال پیش از میلاد، تغییرات تدریجی، در آب و هوای ایران پدید آمد و رفته رفته عهد باران جای خود را به عصر خشک داد، کم کم آبها فرونشست و زمینهای در کوهپایه ها سر از آب درآورد و به انسان امکان داد که از کوهها سرزیر شده در دشت سکونت اختیار کند. عهد سنگ میانه (مزولیت) کم و بیش با نخستین دوران عقب نشینی یخ در اروپا و سایر قسمت های جهان تطبیق می کند. بنابراین پیش از عهد کنونی که از لحاظ زمین شناسی دوران کوتاهی بشمار می آید، یا به عبارت دیگر در سرتاسر عهد سنگ کهن و قسمتی از دوره سنگ میانه در ایران، جز قسمت هایی از کوهپایه ها که به مناسبت کمی ارتفاع، دچار یخبندان نبود و نیز به علت بلندی نسبی خود در زیر آب قرار نداشت، جای دیگر نمی تواند محل سکونت انسان باشد. تمام سواحل دریای مرکزی در آن هنگام پوشیده از جنگل های انبوه بود که پشه های بزرگی از «بلوط، گردو، بادام و پسته» تا ارتفاعات بزرگ امتداد داشت، برف دائمی تا ارتفاعات سه هزار متری و حتی پائین تر از آن گسترده بود.

بقایای استخوانهای حیوانات، که در غارهای مورد کاوش کشف شده است و همچنین تصاویری که بعدها در دوران سنگ نو، در روی ظروف مردم ماقبل تاریخ ایران، نقش گشته است از وجود انواع حیوانات کوهستانی آن زمان در سرزمین ما حکایت می کند.

۱- تعویذات- تعویذ- دعایی که نوشته بگردن یا بازو بندند تا دفع چشم زخم و بلا کند. (چشم پناه)- فرهنگ معین.

۲- Buchard Brentyes: «Die Iranische well vor Mohammed», Leipzig s. 140, 1968-1967.



مرکزی ایران از جمله در تپه سیلنگ (Sialk) (نزدیک کاشان)، «شوش» و «تپه موسیان» (خوزستان)، «تل باکون» (فارس)، «تپه حصار» (دامغان)، «تپه چخماق» (بسطام)، «چشمه علی و خوروین» (حوالی تهران) ساوه و قم، «فیلو» (آذربایجان)، «تپه گیان» (نزدیک نهاوند)، «خوراب» (بلوچستان)، «آفرس و تپه یحیی» (کرمان)، «شهر سوخته» (سیستان)، «تپه زاغه» واقع در (دشت قزوین) و بسیاری نقاط دیگر در جنوب، شرق، غرب و شمال کویر مرکزی، بویژه طی ۳۰ سال اخیر، کشف شده است. کشفیات مزبور نشان می‌دهند که اکثر نقاط مورد سکونت انسان در دشت پیرامون کویر بزرگ مرکزی قرار گرفته‌اند و این خود نمایانگر آن است که در اعصار پیش از تاریخ به علت وجود دریای مرکزی شرایط بسیار مساعدی برای تغذیه و زندگی انسان در این نواحی وجود داشته است و همین امر نیز فرود آمدن انسان غارنشین و سکونت او را در دشت توجیه می‌کند.

اگرچه نمی‌توان افسانه‌های آریایی را به مردمانی که هزارها سال پیش از آمدن آنها در سرزمین ایران سکونت داشته‌اند مربوط نمود معذک تذکر این نکته جالب است که افسانه‌های مزبور نیز تقدّم زندگی کوهستانی را در مورد نخستین انسانها تأیید می‌کند. فردوسی در ابتدای افسانه کیومرث نخستین انسان داستانی هند و ایرانیان، چنین سروده است:

«کیومرث شد بر جهان کدخدای
نخستین به کوه اندرون ساخت جای

بنا به مراتب فوق شگفت آور نیست که در دشت ایران با وجود آنکه بیشتر مورد کاوش باستانشناسان قرار گرفته، آثاری از ادوار سنگ کهن و میانه پیدا نشده است، بر پایه این مقدمات، می‌توان چنین نتیجه گرفت که قدیمیترین ساکنین ایران، عصر سنگ کهن و میانه را ناگزیر در کوهها گذرانده و دشت را فقط در پایان دوره سنگ میانه و آغاز سنگ نوبنی بین ۹ تا ۵ هزار سال، پیش از میلاد مورد سکونت قرار داده‌اند.

کشفیاتی که در سال ۱۹۴۹ به وسیله هیئت باستانشناسان فرانسوی تحت سرپرستی پرفسور «گیرشمن» در غار تنگ پبده Pabdeh (واقع در کوههای بختیاری و شمال شرقی شوشتر) انجام یافته مؤید این فرضیه است، زیرا میان ظروف سفالین ناهموار و نیم پخته‌ای که انسان «غار پبده» در پایان دوره سکونت خود، بجای گذاشته با قدیمیترین بقایایی که از انسان ساکن دشت، یافت شده است انطباق وجود دارد و این خود قرینه مهمی برای اثبات ارتباط میان این دو مرحله سکونت انسان و حرکت وی از کوه به سوی دشت است.^۱

چنین به نظر می‌رسد که در نتیجه فروکش آب دریای داخلی تدریجاً چمنزارها و بیشه‌هایی در اراضی ساحلی بوجود آمده که حیوانات، برای چرا به آنجا رو می‌آورده‌اند و انسان ساکن کوه نیز در پس آنها از کوهستان فرود آمده و رفته رفته دشت را محل سکونت خویش قرار داده است. بهترین دلیل بر تأیید این فرضیه آثار تمدنهایی است که در حاشیه کویر

۱- «رمان گیرشمن» Roman Chirshman «ایران از آغاز تا اسلام» ترجمه فارسی دکتر محمد معین، تهران ۱۳۳۶، صفحه ۹ به بعد.

سرتخت و بختش برآمد زکوه
 پلنگینه پوشید خود با گروه
 از او اندر آمد همسی پرورش
 که پوشیدنی نو بُد و نوخروش»

از ابزار و آلات سنگی و همچنین از استخوانهای حیوانات که در غارهای مورد کاوش ایران یافت شده است این نکته مسلم می‌گردد که شکار، مهمترین وسیله زیست انسانهای غارنشین بوده است. از تحقیقات دانشمندان می‌گردد که به ویژه آثار یافت شده در غار «کمر بند» را مورد مطالعه قرار داده اند چنین برمی آید که در دوران متأخر سنگ میانه (مزولیت متأخر) ساکنین غار مزبور با وسایل سنگی خود حتی بزهای وحشی بزرگی را شکار می‌کرده اند و زندگی آنها به طور عمده از صید آهو، غزال، گاو، گوسفند، و بز وحشی تأمین می‌شده است. در سواحل دریا نیز به شکار فک و انواع طیور می‌پرداخته اند. استخوانهای حیوانات مزبور به مقدار بسیار در قشر «مزولیت» غار کمر بند بدست آمده است. اینان تیرهای خود را به صورت سنگچه ها یا «میکرولیت» های تیزی با اشکال هندسی می‌ساختند و ظاهراً روده های حیوانات را که به چوب نصب کرده و به مثابه زه کمان بکار می‌برده اند.

در قشرهای مزولیت غار کمر بند مقادیر زیادی شاخ غزال کشف شده که تو آنها را سائیده اند بطوریکه آثار کار انسانی در آنها مشهود است. ظاهراً این شاخها به منزله سرهای بیل یا کلنگ بدوی به کار می‌رفته و مانند وسائل برای بیرون آوردن ریشه های خوراکی و رستنیهای وحشی، مورد استفاده قرار می‌گرفته است. فقدان ظروف سفالین نشان دهنده آنست که هنوز در این دوران انسان «غار کمر بند» به وسائل ذخیره کردن آذوقه پی نبرده و زندگی وی از طعمه و روزی اتفاقی می‌گذشته است. سنگ تنها حیوان اهلی شده انسانهای این عهد بوده است ولی ظاهراً در پایان این دوران انسان به اهلی کردن بز پرداخته است. کاوشهایی که در قسمت دیگر دریای خزر به عمل



آمده، در آن قسمتی که در خاک ترکمنستان شوروی قرار دارد (غارهای کراسنودسک) «نیست داغ» و «دام چشمه» (قشرهای یک و دو) نیز همین سطح زندگی را در این عهد نشان می‌دهند.

در مرحله مقدم سنگ نو، غارنشینان «کمر بند» به دامداری اشتغال داشته و گله هائی از بز و گوسفند را به چرامی برده اند. این مردم فقط در مرحله مؤخر سنگ نو، به کشاورزی پرداخته اند. در این مرحله یعنی طی هزاره های ششم و پنجم قبل از میلاد، تغییرات اساسی در زندگی مردم ساحل نشین دریای خزر بوجود آمده است، نخستین ظروف سفالین، پیدا می‌شود.



این ظروف که بطور خشنی ساخته شده و خوب پخته نشده است دارای ته‌های تیزی است که ظاهراً برای چال کردن در زمین مهیا گردیده است. تدریجاً کاردهای کوچکی از سنگ چخماق (سیلکس) با اشکال هندسی پیدا می‌شود و نخستین تیرهای صیقلی شده که از سنگهای شبه بیجاده (بشم) ساخته شده مورد استفاده قرار گرفته است. تیغه‌هایی از سنگ چخماق، که لبه داس را تشکیل می‌داده است.

و همچنین چنگکی عالی از شاخ و نمونه‌هایی از حیوانات از مقدمات کشاورزی در این دوران حکایت می‌کنند. در این عهد انسان «غار کمر بند» به فن ریسندگی دست یافته و از این به بعد پرورش گوسفند و نیز به منظور استفاده از پشم و شیر آنها پرداخته است. کمی دیرتر خوک و نوعی گاو به نوبه خود اهلی شده‌اند. بنا به آنچه گفته شد معلوم می‌شود که در حدود شش هزار سال پیش از میلاد، انسان این منطقه در عین اینکه هنوز شکار، مهمترین شیوه زیست او را تشکیل می‌داده، به مقدمات کشاورزی و دامداری دست یافته است.

کاوشهای غارتنگ پنده نیز تمدنی شبیه به آنچه فوقاً در مورد عهد مقدم سنگ نو برای غار کمر بند ذکر شد، نشان می‌دهد. مردمی که در این غار و مجاورت آن زندگی می‌کرده‌اند هنوز برای تهیه خوراک خود به شکار می‌پرداختند و بنا به نظر «گیرشمن» انسان غارنشین مزبور برای شکار حیله را بیش از اعمال قدرت بکار می‌برد. یا به دیگر سخن از دام برای گرفتار ساختن حیوانات وحشی و پراکندن طعمه برای جلب آنها استفاده می‌نمود. چنانچه این فرضیه حقیقت داشته باشد نشانه تحول دماغی نسبتاً با اهمیتی، در میان انسانهای غارنشین آن عصر بشمار می‌آید امری که محققاً توانسته است در پیشرفت تولید اجتماعی نقش مهمی ایفا نموده باشد. بنا به تحقیقات دانشمند مزبور، در همین دوران نخستین مساعی برای کشاورزی در زمینهای رسوبی انجام گرفته است. بدینسان دیده می‌شود که انسان ساکن کوههای بختیاری نیز، در ابتدای دوران سنگ نوبه مرحله تمدنی نظیر انسانهای غارهای مازندران رسیده بوده است.